

دکتر احمد بهشتی

بازرات مخفی آگاهانه وزیر پر

تقیه!

اشخاص آگاه و متعهد، با تاکتیک های دلیرانه خود
ضرباتی گسیج کننده و مهلك بر طاغوت و گردنکشان
وارد می سازند.

چون آگاهند، تلاش میکنند که خود را از
این تب نیمه خطرناک رها سازند.

بدبخت ترین ملتها، ملتی است که در
برابر قشر متم پیشه مستکبر، مستضعفان
آگاه و متعهد نداشته باشد، یا مستضعفانش
همگی ناآگاه یا اگر آگاه باشند، غیر متعهد
و غیر مسئول باشند.

ارزنده ترین قشر اجتماع، توده های
آگاه و متعهد هستند، اینهاند که همواره
خاری در چشم قدرتمندان و سدی عظیم در
راه آنان هستند.

این توده ها گرچه از لحاظ نیروی
مادی ضعیف و در دام استضعاف هستند
و گرفتار تب ۳۸ درجه استضعافند ولی

انسانی و خدائی خود ، گاهی میکشد
گاهی کشته می‌شود ، گاهی سکوت
میکند ، گاهی فریاد می‌زند ، گاهی
می‌نویسد، گاهی بر مسند تدریس ، شاگرد
می‌پرورد و....

گاهی به کشته گشتن و گاهی به کشتن است
تبلیغ دین بهره زمان اقتضا کند
امیر مؤمنان (ع) طی مدت ۲۳ سال
دوره نبوت حضرت محمد (ص) جنگید و
طی مدت ۲۵ سال خلافت سه خلیفه سکوت
کرد و طی پنج سال دوره خلافت خود در
سه جبهه با قاسطین (در صفین) و ناکثین
(در بصره) و مارقین (در نهر روان) جنگید،
اینها اگرچه هر کدام با ایده و مرام خاص
در برابر علی علیه السلام، جبهه گیری
می‌کردند ، اما همه آنها در به انزوا-
کشائیدن اسلام راستین نقشی همسان
داشتند .

وقتی از امام رضا (ع) می‌پرسیدند که
چرا ولایتعهدی مأمون عباسی را قبول
کرده است ، می‌فرمود : به همان دلیل
که یوسف، وزارت فرعون زمان خود را
پذیرفت .

صلح امام حسن مجتبی، هیچ علتی
نداشت جز اینکه جنگ و خونریزی بامعاویه
به صلاح مستضعفان نبود ، زیرا
شرایط ، طوری بود که اگر جنگ ادامه
می‌یافت، کشور نوظهور اسلامی آن روز،
در معرض حمله رومیان که سخت از نفوذ
اسلام در جهان به وحشت افتاده بودند ،

در اینجا توجه داشته باشیم که مقصود
ما از آگاهی مستضعف، آن چنان آگاهی
همه جانبه‌ای است که نه تنها تشخیص
میدهد که چگونه مستکبر به حیلہ گری و
اعمال قدرت و فشار می‌پردازد ، بلکه از
راه و روش و تاکتیک مبارزاتی نیز آگاهی
دارد و می‌داند که چگونه مبارزه کند که
هم نیروی آنان درهم کوبیده نشود و هم
مستکبران، چنان ضربه‌ای بخورند که ناچار
به عقب نشینی شوند.

تاکتیک نه سازشکاری ! :

اینجاست که انسان بهتر متوجه میشود
که چرا هارون - برادر حضرت موسی- در
برابر سامری و گوساله اش سکوت می‌کند
و حضرت یوسف، به فرعون مصر پیشنهاد
میکند که :

مرا به خزانه‌های زمین بگمار (امور
کشاورزی و راه انبار کردن غله مصر را
به من بسپار) که من نگهبانی دانا
هستم .

اینها همه تاکتیک است، نه سازشکاری
و محافظه کاری، نه هارون مردی محافظه-
کار بود و نه یوسف، مردی سازشکار. آنها
در برابر موج شوم استکبار زمان ، راهی
بهرتر از این نداشتند، آنها با آگاهی تمام،
این راه را برگزیدند و مسئولیت الهی
و مردمی خود را بنحو مطلوب ایفاء
کردند .

مستضعف آگاه برای اداء دین

مکتب اسلام

قراری گرفت و اصل اسلام بخطر می افتاد. بهمین جهت بود که حضرت در نامه‌ای به معاویه نوشت:

« لو آثرت ان اقاتل احداً من اهل القبله لبدأت بقتالك فاني تركتك لصلاح المسلمين وحقن دماهم » .

اگر ترجیح میدادم که با یکی از اهل قبله بجنگم، یا تو آغاز به جنگ میکردم من ترا برای مصلحت مسلمانان و حفظ خون ایشان رها ساختم.

جنگیدن و شهادت مثلث‌مانده امام حسین (ع) نیز تا کنیک دیگری بود، که در شرایط اجتماعی خلافت جابرانه یزید به کار رفت و ضربه‌ای محکم بر پیکر همه مستکبران زد. منش در سراسر تاریخ فرود آورد.

* * *

تقیه، یا مبارزات سری: عمار، یکی از اصحاب راستین پیامبر گرامی اسلام است، هنگامی که مشرکین او و پدر و مادرش را گرفتار کردند، از آنها خواستند که دست از پیروی آئین جدید بردارند، تا آزاد شوند، پدر و مادر عمار تسلیم نشدند و کشته شدند، لکن عمار - ظاهراً - تسلیم شد و آزاد گردید و حتی مورد ملامت دیگران

قرار گرفت. که این آیه نازل شد: « هر کس بعد از ایمانش، به خدا کفر ورزد و قلباً کافر گردد، گرفتار خشم خدا می‌شود ولی اگر از روی اکراه و اجبار سخنی بگوید و قلبش بوسیله ایمان، اطمینان یافته باشد گناهی بر او نیست. » (۱)

این آیه، تا کنیک « تقیه » را به مستضعفان آگاه و متعهد می‌آموزد.

تقیه، سپر و پوشش است، مستضعف آگاه، در زیر این پوشش، خود را از دسترس مستکبران عصر خود مخفی میدارد تا از شر او مصون بماند و در موقع مناسب بتواند بر او ضربه وارد کند. اینجا انسان مبارز، گرچه بر حسب ظاهر، لباس سکوت و تسلیم میپوشد، ولی در حقیقت اهل تسلیم و سازشکاری نیست، بلکه در این لباس، بهتری می‌تواند خود را از خطرات استکبار مصون داشته، انجام وظیفه نماید.

قرآن در این زمینه چنین میفرماید: « هیچ مؤمنی حق ندارد با کافران رابطه دوستی و ولایت، داشته باشید و اگر کسی چنین کند، کارش غیر خدائی است، مگر این که در شرایطی قرار داشته باشد که ناچار باشید از آنها تقیه کنید و خداوند شما را از کیفر خویش بر حذر میدارد و باز گشت

۱- من کفر بالله من بعد ایمانه الامن اکره و قلبه مطمئن بالايمان ولكن من شرح بالكفر

هدرافعلیهم غضب من الله» (نحل ۱۰۶)

بِسْوَى خَدَايَاتِ» (۲)

شناخت «تقیه» و فایده کاربرد آن ، بسیار ضروری است ، زیرا پیامبر گرامی اسلام فرموده است:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَهَ لَهُ» (۳)

کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

و نیز امیر مومنان (ع) با اشاره به آیه مزبور در فوق، می فرماید:

و امرك ان تستعمل التقية في دينك فان الله يقول: و اياك ثم اياك ان تعرض للهلاك و ان تترك التقية التي امرتك بها فانك شائط بدمك و دماء اخوتك معرض لزال نعمك و نعمهم مثلهم في ايدى اعداء دين الله و قد امرك الله باعزازهم (مدرك فوق).

خداوند ترا فرمان داده است که در دینت تقیه کنی، به تومی گوید: مبادا خود را در معرض هلاک قرار دهی و تقیه را که بتو فرمان داده ام - ترک کنی زیرا خون خود و برادرانت را به هدر میدهی و نعمت های خود و آنها را بدست زوال می سپاری و آنها را در دست دشمنان دین خدا خوار می سازی و حال آنکه خدا ترا امر کرده که آنها را عزت ببخشی.

با توجه به اهمیت تقیه و توصیه های پیامبر خدا و امیر مومنان (ع) لازم است هر فرد مؤمن و مسلمانی به ارزش و فایده کار - برد تقیه ، آگاه باشد، تا بهتر بتواند در راه اعتلاء مکتب، خدمت کند و بیهوده نیروها را بهدر ندهد و بملاوه ، تقیه را وسیله ای برای گریز از جهاد و مبارزه قرار نداده، از آن سوء استفاده نکند.

مؤمنی که خود را زبرپوشش تقیه قرار میدهد، به لباس دشمن درمی آید و به سلاح دشمن مسلح میشود و با او همصدا میگردد و آن چنان غافلگیرش می کند، که نداند از کجا ضربه خورده و چگونه از پا درآمده است.

«علی بن یقین» از کارمندان عالی رتبه هارون الرشید و از شیعیان خالص حضرت موسی بن جعفر (ع) بود و بدستور آن امام بزرگ ، همچون «اهل تسنن» وضو می گرفت و خدمات ارزنده ای برای شیعیان انجام میداد.

این دیگر وظیفه خود مستضعفان آگاه و متعهد است که با توجه بشرايط و مقتضیات زمان، شکل مبارزه و تاکتیک آنرا انتخاب کنند، مبارزه یا مخفی است یا علنی و برای هر کدام از آنها هم میتوان اشکال و

۲- لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقِيَهَ وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ فَتَقِيَهُ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ (آل عمران ۲۸).

۳- تفسیر المیزان ج ۳ ص ۱۷۴

مکتب اسلام

نومیدی نیست.

قرآن در موارد متعددی بسرگذشت و سرنوشت قوم صالح اشاره کرده ، چنین می گوید:

قال الملاء الذين استكبروا من قومه
للذين استضعفوا لمن آمن منهم اتعلمون
ان صالحا مرسل من ربه قالوا انا بما
ارسل به مومنون قال الذين استكبروا
انا بالذی آمنتهم به كافرون (اعراف ۷۴ و ۷۵).

« گروه مستکبران قوم صالح به مستضعفان که (بدرجه آگاهی رسیده) و ایمان آورده (و بر اثر ایمان، تن به تعهد و مسئولیت داده بودند) گفتند: آیا شما علم دارید که صالح ، فرستاده خدا است ؟ »

مستضعفان گفتند: (بله) ما برسالت او ایمان داریم .

مستکبران گفتند: ما بهمان کسی که شما ایمان دارید، کفر می ورزیم .

در گذشته از خود قرآن شاهد آوردیم که هارون برادر حضرت موسی نیز خود را از مستضعفان می دانست و بدلیل استضعاف خود را دز برابر گوساله پرستی سامری ، غیر مقصوبی گناه می شمرد (سوره اعراف آیه ۱۵۰) موسی نیز این عذر برادر را

بقیه در صفحه ۴۱

صور گوناگون فرض کرد تا کد امیک ، در مطالعات و مشورت های مستضعفان آگاه و متعهد ، انتخاب و اختیار شود ، کلیه اشکال مبارزات غیر علنی زیر عنوان «تقیه» قرار میگیرد.

* * *

پیروزی مستضعفان آگاه

ومتعهد: آنچه در اینجا باید در رابطه با این مبحث ، اضافه کنیم، این است که خداوند متعال چنین مبارزه ای را تداوم می بخشد، بجای هر شهیدی ده ها و صدها مبارز و مجاهد جان برکف ، میروید و همین ها هستند که هم بیاری خدامستظهرند و هم بیاری مردم آزاده و چه زمینه ای برای تداوم مبارزت خداستکیار از این برتر و بالاتر ا خداوند می فرماید:

«بیاد آورید که در روی زمین عده شما کم و مستضعف بودید و می ترسیدید که مردم، شما را گرفتار کنند و خداوند شما را منزل داد و تأیید کرد و از چیزهای پاکیزه، روزی داد که شکر کنید. (۴)

آیات قرآنی به اینگونه مستضعفان نوید پیروزی داده و آنها را به آینده خویش امیدوار ساخته است . هیچ چیز برای يك انسان ، بالاتر از امیدواری به آینده خود و هیچ چیز بدتر از یأس و

۴- واذکروا اذا تم قليل مستضعفون فی الارض تغافون ان یتخطفکم الناس فاواکم

وایدکم بنصره ورتزکم من الطیبات لعلکم تشکرون (افعال ۲۸)

داود الهامی

برابری در

حقوق

* ارزش و اهمیت تعالیم آزادی بخش اسلام وقتی روشن

می شود که با قوانین و نظامات دیگر جهان مقایسه شود.

* زندگی طبقاتی درهند و ایران قدیم غوغا میگرد!

* * *

در اسلام بسیار عمیقتر و بصورت يك واقعیت عینی و علمی و قطعی بیان شده است.

قبل از توضیح و تشریح این بحث از نظر اسلام، نمونه ای از روابط اقوام و مناسبات طبقات اجتماع قبل از اسلام را در اینجا می آوریم تا ارزش و اهمیت تعالیم آزادی بخش اسلام در این خصوص نیز روشنتر گردد.

چهارمین حق طبیعی انسان، حق تساوی هر فرد با سایر افراد از لحاظ حقوق است بطوریکه امیر و مأمور، عالم و جاهل، دارا و نادار، سیاه و سفید در برابر قانون یکسان بوده و همه مردم در مقام استفاده از حقوق قانونی و مشروع خود مساوی می باشند همچنانکه همگی در آفرینش برابرند.

مسئله تساوی عمومی همه افراد

نظام طبقاتی بسیار خشن

در هند

اگر تاریخ قبل از اسلام را مطالعه کنیم می بینیم انسانها در طول تاریخ پیوسته از حقوق محروم بوده و از طرف زورمندان دائماً مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته اند مثلاً در کشور باستانی هند نظام طبقاتی بسیار خشن و مساوت‌بازی حکومت داشت این نظام ظالمانه هنوز هم بقوت خود باقی است و مورد تأیید قانون مدنی و دستگاه‌های دینی و مقامات مذهبی آنجا نیز می باشد و از هزاران سال پیش به دوش فرسوده اکثریت مردم ستم‌دیده هند سنگینی می کند.

در سیصد سال قبل از میلاد، درست هنگامی که تمدن برهمنائی رونق و رواج یافته بود این نظام به اوج قدرت رسید و در همین تاریخ، قانونی مدنی و سیاسی بر این اساس تدوین شد و در زندگی مردم هند به عنوان قانون رسمی و مرجع دینی تلقی گشت و این قانون همان قانونی است که اکنون بنام «منوشاستر» خوانده می شود. طبق این قانون مردم هند به چهار طبقه تقسیم می شوند:

- ۱- طبقه «براهمه» یا برهمنان - یعنی کاهنان و علمای دین.
- ۲- طبقه «کشتر» (چهرتر، کهرتر،

سپاهی).

۳- طبقه «ویش» (بیش) (یعنی: کشاورزان و بازرگانان و صاحبان کسب و صنعت.

۴- طبقه «چودر» (شودر) (یعنی: طبقه کارگر و خدمتکار که در اصطلاح مردم هند، این طبقه «طبقه نجسها» خوانده می شوند. (۱)

«منو» نویسنده این قانون برای توجیه این نظام می نویسد: «خدای توانای مطلق، طبقه براهمه را برای مصلحت جهان ازدهان و طبقه «کشتر» را از بازوان و طبقه «ویش» را از رانها و طبقه «چودر» را از باهای خود بیافرید و چون از نظر نظام طبقاتی هند، افراد بشر در اصل آفرینش با هم برابر نیستند لذا افراد در وظایف و حقوق نیز باهم متفاوت می باشند.

قانون «منو» امتیازات و حقوقی به طبقه براهمه می بخشد که به موجب آن آنان را در صف خدایان قرار می دهد.

در این قانون تصریح شده است که برهمنان برگزیدگان خدا و ملوک خلقتند و هنگی ثروت جهان، ملک طلق آنان است (۲) و آنان حق دارند به مقتضای این قانون، بدون هیچگونه مسئولیتی هر چیز و هر مقدار از مال طبقه «چودر» را تصرف کنند زیرا طبقه چودر بنده براهمه هستند و از خود

۱- در این باره به مقدمه کتاب «اوپانیشاد» ترجمه محمد داراشکوه مراجعه شود

۲- منوشاستر، باب اول

خوارترند.

در همین قانون تصریح شده است که :
«سعادت طبقه چودر، در اینست که بخدمت
برهمنان قیام کنند و همان خدمت که بپسا
می آورند تنهامزد و ثواب ایشانست» (۸)
و هرگاه یکی از طبقه نجس ، بقصد
آزردن برهمنی، دست یا عصا حرکت دهد،
باید دستش قطع شود و هرگاه از سر خشم
لگدی بر او بنوازد باید پایش شکسته
گردد. (۹)

و هرگاه فردی از این طبقه بخواهد با
برهمن هم نشین شود پادشاه باید تاناشیمنگاه
او را داغ کند یا او را از مملکت براند.
(۱۰)

و اما اگر دست بردن برهمنی بساید یا او
را دشنام بگوید باید زبانش قطع گردد و
هرگاه ادعا کند که برهمنی را تعلیم می دهد
کیفرش آنست که روغنی در حال غلیان باو
خورانده شود. (۱۱)

و کفار قتل سگ و گریه و قورباغه و
وزغ و کلاغ و جغد، با کفاره قتل مردی از
طبقه نجس برابر است. (۱۲)

عده نجس هادرند در حدود شصت میلیون
نفر می باشد و تا این اواخر کمتر به عنوان
بشر به آنها توجه میشده است .

در سال ۱۹۴۹ میلادی هنگام طرح قانون
اساسی جمهوری هند، وزیر دادگستری در
مجلس مؤسسان گفت: «جامعه هند، بر

مالك چیزی نیستند و کلیه اموالشان به
براهمه تعلق دارد. (۳)

در این قانون آمده است که يك فرد برهمن
که کتاب مقدس «رگ و ویدا» را از بر دارد
هر چند که عوالم سه گانه را در اثر گناهان
و اعمال زشت خود ویران کند ، آمرزیده
است (۴)

و پادشاه ، حتی در شدیدترین موارد
احتیاج، حق ندارد که مالیات از برهمنان
بستاند. (۵)

و هرگاه فردی از آنان مرتکب گناهی
شود حاکم، حق مجازات جز تراشیدن سر
او را ندارد. (۶)

« منو » می نویسد: « یکفرد ده ساله
برهمن از یکفرد صد ساله «چودری» بهمان
نسبت برتری دارد که يك پدر از فرزند خود
برتر است. (۷)

اما طبقه چودر، یا طبقه نجس، بنابراین
همین قانون ، از بهائیم پست تر و از مگ

۳- منو شاستر باب اول

۴- باب هشتم از همان کتاب

۵- باب نهم

۶- باب هفتم

۷- باب یازدهم

۸- باب دوم

۹- باب دهم

۱۰- باب دهم

۱۱- باب هشتم

۱۲- منو شاستر - بنابراین کتاب (عدالت و قضا در اسلام)

هندوی بدون طبقه وجود آوریم..»

* * *

اوضاع اجتماعی ایران در زمان ساسانیان

وضع اجتماعی ایران در زمان ساسانیان بهیچوجه بهتر از وضع هند نبود؛ نظام طبقاتی که از دیرزمان در ایران وجود داشت در عهد ساسانیان بشدیدترین وجهی درآمده بود.

طبقات جامعه ساسانی به ترتیب اهمیت عبارت بودند از:

۱- نجبا و اشراف (فتووالهای بزرگ و مؤبدان)

۲- طبقه جنگی (ارتشیان)

۳- طبقه دیران (نویسندگان)

۴- طبقه پیشه وران و کشاورزان و کارگران و بالاخره توده مردم.

در ایران ساسانی، طبقات مردم بصورت ثابت و غیر قابل تغییری از هم جدا می شدند هر طبقه ای در جامعه و در مقابل دولت و قانون و دین از حیث امتیازات موروثی وضع خاصی داشت. هر خانواده ای در جایگاه اجتماعی ثابت شده، هر فردی در قالب بسته طبقه ای صنفی برای ابد محصور مانده و همه در چهارچوب نژادی و اقتصادی و اجتماعی ارثی، محبوس بودند و به هیچ وجه تغییر پایگاه طبقه ای امکان پذیر نبود.



اساس نظام طبقاتی تشکیل شده و در نتیجه عده بی در درجات بالا و جمعی در طبقات پائین قرار گرفته اند، به اضافه در این کشور اغنیائی هستند که تمول آنها بحساب نمی آید و فقرائی وجود دارند که بیچارگی ایشان از حد تصور خارج است.

۲۶ ژانویه (روز اجرای قانون اساسی هند) زندگی مساب روی يك تضادی قرار خواهد گرفت زیرا بدون آنکه تساوی اجتماعی و اقتصادی موجود باشد مساوات سیاسی خواهیم داشت و در شئون و امور سیاسی اذعان خواهیم نمود که ارزش هر فرد با فرد دیگر و یا هر رأی با رأی دیگر برابر است ولی در زندگی اجتماعی و اقتصادی، ما منکر این تساوی خواهیم بود، بنظر من اگر ما تصور کنیم که در حال حاضر يك ملت هستیم مرتکب اشتباه بزرگی شده ایم زیرا چگونه مردمی که به طبقاتی تقسیم گشته و از هم جدا هستند، می توانند ملت واحدی باشند؟» (۱۲)

یکی دیگر از وزیران در همان سال در مجلس مؤسسان هند اعلام نمود: «سیاست ما آنست که کشور هند را بوسیله يك انقلاب صلح جویانه تغییر شکل دهیم» در برابر این مطلب یکی از نمایندگان پرسید: « بدون طبقه دیگر هندو کیست؟ » و پاسخ شنید: « بنظر ما تا طبقات موجود است، هندو جز دیوی بیش نیست و ما باید که يك جامعه

مؤلف «کتاب تاریخ اجتماعی ایران» در باره امتیازات «طبقاتی ساسانی» مینویسد: «چیزیکه بیش از همه در میان مردم ایران اتفاق افتکنده بود، امتیازات طبقاتی بسیار خشن بود که ساسانیان در ایران برقرار کرده بودند البته ریشه آن در تمدنهای پیشین بوده، اما در دوره ساسانی، بر سخت گیری آن افزوده بودند.

در درجه اول، هفت خانواده اشراف، و پس از ایشان طبقات پنجگانه، امتیازاتی داشتند و «عامه مردم» از آن محروم بودند تقریباً «مالکیت» انحصار به آن هفت خانواده داشت.

ایران ساسانی در حدود «صد و چهل میلیون جمعیت» داشته است، اگر عدهی افراد هر یک از هفت خاندان را، صد هزار تن بگیریم، شماره ایشان به «هفتصد هزار» میرسد و اگر فرض کنیم که مرزبانان و مالکان که ایشان نیز تا اندازه ای از حق مالکیت، بهره مند بوده اند، نیز هفتصد هزار میشده اند، تقریباً از این صد و چهل میلیون یک میلیون ونیم حق مالکیت داشته و دیگران همه از این حق طبیعی و خداداد، محروم بوده اند». (۱۵)

پیشهوران و کشاورزان که از تمام مزایای حقوقی محروم بودند ولی بار سنگین مخارج اعیان و اشراف را بردوش داشتند، لذا

بمخاطر حفظ «اصولی مصنوعی» و رعایت تشریفات و مقررات نهادی، هرگز یکی از افراد طبقات، پروانه تجاوز از مرتبه خود داده نمیشد، کسانی که محکوم به پیشه وری و کارهای دستی بودند جز کار کردن و خوردن و زاد و مرگ وظیفه و سرنوشتی نداشتند.

این سنت موهوم در ایران باستان بصورت زیربنائی درآمد بود که مذهب، قانون، فرهنگ و اندیشه ها همه حافظ این نظام بودند و هیچکس قدرت به هم زدن این نظام را نداشت. (۱۴)

طبق این سنت موهوم، طبقات اشراف و روحانیون از طبقه های دیگر ممتاز بودند و حتی اکاسره را از جهت قداست و عظمت در عداد خدایان می شمردند و عقیده داشتند که خون الهی در عروق آنان جریان دارد و به همین مناسبت آنان را فوق قانون و مصون از خطا و اشتباه و بالاتر از نوع بشر قرار میدادند.

مردم ایران عقیده داشتند که همگی ثروت های جهان متعلق به اکاسره است و تمامی پستها و شغل های حساس اجتماعی مخصوص طبقه اشراف می باشد، پیشهوران و دهقانان از تمام مزایای حقوقی و اجتماعی محروم بودند بجز پرداخت مالیات و شرکت در جنگها و وظیفه دیگری نداشتند!

۱۴- در این مورد به کتاب: ایران و اسلام مراجعه شود.

۱۵- تاریخ اجتماعی ایران ج ۲۶-۲۴

و بحکم این مزایاجی دارند که از سلطه و نفوذ بی‌پایانی برخوردار باشند و مردم وظیفه دارند که در برابر عظمت آنان خضوع و خشوع نمایند !!

آری در چنین شرایط ظالمانه، مردم مملکت بدو طبقه کاملاً متمایز تقسیم شده بودند از یکطرف پادشاه و درباریان و امیران و مؤبدان و نامیل و بستگان آنان در کمال رفاه و آسایش و در آشوش کامرانی و تجمل میزیستند و حتی نعل اسبان خود را از زر ناب می‌ساختند و از طرف دیگر کشاورزان و صنعتگران و پیشه‌وران در منتهای فلاکت و بدبختی زیر بار مشکلات زندگی و مالیات‌های کمر شکن و روزافزون جان می‌کندند.

حال بینیم اقوام دیگر چگونه و در چه حالی بودند ؟!



۱۶- ماذا خسرا العالم بانحطاط المسلمین ص ۷۰-۷۱

۱۷- ایران در زمان ساسانیان ص ۳۲۴

بسیاری از کشاورزان و طبقات پائین اجتماع کارهای خود را ترک کرده و برای فرار از مالیاتهای کمر شکن، به دیرها پناهنده می‌شدند. (۱۶)

« کریستین سن » از قول یکی از مورخان غرب بنام « امیان مارسیلینوس » نقل می‌کند که: « کشاورزان و کارگران در زمان ساسانیان در نهایت ذلت و خواری و بدبختی بسر می‌بردند در موقع جنگ آنان را پیاده از عقب لشکر حرکت میدادند طوری آنان را خواری و بی‌ارزش می‌شمردند که گویا بردگی برای آنان برای همیشه نوشته شده است و هیچ اجر و مزدی در مقابل کار خود دریافت نمی‌کردند. (۱۷)

خلاصه مردم ایران در اثر تبلیغات دامنه دار ساسانیان باور کرده بودند که طبقات اشراف از سایر طبقات خلقی برتر و از جهت اصل طینت با سایر مردم متفاوت می‌باشند.

۳- مکتب اسلام تلاش دستگاه جبار را برای منزوی کردن حوزه علمیه قم به سهم خود - خنثی می‌کرد و زبان گویائی در تمام این دوران برای این کانون آگاهی و قیام محسوب میشد.

و به دلائل فوق سرانجام دیدیم رژیم استبدادی جبار آنرا جزه اوراق مضره قلمداد کرد و مخصوصاً از ورود مجله به پادگان‌های نظامی کشورش پدید آ جلوه‌گیری نمود.

سال بیست و یکم شماره ۲

پایه از صفحه ۶

مجله را در جلسات خود می‌خواندند و از آن الهام میگرفتند.

۳- علی‌رغم کوششهایی که برای جدائی قشر تحصیل کرده دانشگاهی از غیر آنها از طرف دستگاه بعمل می‌آمد مکتب اسلام پلی بود که این دورا به هم پیوند می‌داد و به اوج گرفتن مبارزات کمک می‌کرد.

اهمیت

و

خصوصیات

مقام قاضی

آیا تنها استقلال و قدرت و مسئولیت در قاضی کافی است

منصب قضاوت در اسلام بخاطر اهمیت خاص و ارزش فوق العاده که دارد، در درجه اول مربوط به پیامبر «ص» و امام (ع) است و سپس به مجتهدان جامع شرایط و عادل داده شده است و بهمین مناسبت شرایط ویژه‌ای برای قاضی در نظر گرفته شده و سختگیری‌های بیشتری درباره تصدی این مقام به کار رفته است.

نخست باید گفت: که قضاوت در اسلام واجب کفائی است یعنی بر هر فرد مسلمان

صلاحیتدار لازم و واجب است که برای دفع ظلم و بایان بخشیدن به خصوصتهای، اجرای عدالت و حکومت در مصالح عمومی، این منصب را پذیرا گردد ولی اگر نردی با ارادی واجد شرایط آنرا پذیرفت و یا به حد لزوم و نیاز، افراد و قضات، حکم قضاء را پذیرا شدند، تکلیف از دیگران ساقط می‌شود.

اما اگر افراد شایسته و صلاحیتدار پیدا نشد، پذیرش این مقام برای افراد شایسته و واجد شرایط، واجب عینی است و حتماً باید پذیرد (۱) زیرا ادامه حیات، اجتماعی و برقراری عدالت و حق در جامعه بدون داشتن حاکم و قضات عادل، امکان پذیر نیست. و چنین جامعه به هرج و مرج گرائیده و جان و مال و آبرو و حقوق مردم در آن محیط پایمال می‌گردد.

قاضی، امین جان و مال و ناموس مردم است و حافظ حقوق و امنیت ملت و کشور می‌باشد، جامعه‌ای که دارای امنیت قضائی نباشد و یا فاقد قاضی عدل و امین باشد، بسان زندان، بلکه بصورت جهنمی، برای مردم درخواهد آمد و در چنان جامعه‌ای قانون جنگل حاکم میشود.

تصدی این مقام توسط افراد ناشایست بعدی خطرناک است که حتی در روایات ما، قضاوت و حکم افراد فاقد شرایط در مورد اشیاء کوچک و کم ارزش نیز، حرام است، و برای کسی که مجتهد عادل نیست و فتوا و حکم را نداند، حرام است هر چند مردم او را شایسته و صلاحیتدار بدانند. (۲) از طرفی هم اسلام، مراجعه به حاکم جور و قاضی بی-صلاحیت و فاقد شرایط را حرام کرده است و مراجعه کننده به آنان، معصیت کرده است. (۳) و آنچه که بحکم او بگیرد هر چند، دین و بدهکاری خودش باشد، حرام است. و حتی شریک در گناه قاضی جور است، (۴) در اهمیت و خطیر بودن این مقام همین بس که در روایات آمده است: «إِنَّ الْقَاضِيَ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ» قاضی بر لب پرتگاه جهنم است، و امام

۱- به کتب فقهی و استدلالی شیعه مانند جواهر الکلام - مفتاح الکرامه - قضاء و شهادات و تحریر علامه ریاض، - تحریر الوسیله ج ۲ و نیز به کتب اهل سنت، فقه السنة ج ۳ ص ۲۹۲ و بدایه المجتهد، مراجعه شود.

۲- تحریر الوسیله ج ۲ ص ۴۰۵

۳- همان مدرک و کتاب قضاء و شهادات ص ۷ ... وَإِنْ كَانَ حَقًّا فَأَيُّ لَه ...

۴- آیتاً مؤمنین قدیم فی خصوصه الی قاضی اوسلطان جائز تقضی علیه بغیر حکم الله فقد شریکه فی الاثم و... وسایل الشیعه کتاب قضاء

(ع) حکم برخلاف حق، و حکم خداوند، را کفر دانسته است «مَنْ حَكَمَ فِي دَرْهَمَيْنِ بَغْيَرَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ» (۵) کسی که برخلاف حکم خداوند حتی درباره دو درهم حکم کند، کافر است.

«إِنَّ لِسَانَ الْقَاضِي بَيْنَ جَمْرَتَيْنِ مِنْ نَارٍ، حَتَّى يَقْضِيَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا فِي الْجَنَّةِ وَإِمَامًا فِي النَّارِ» زبان قاضی در میان دو شعله و جرقه آتش قرار دارد، تا وقتی که در بین مردم حکم و قضاوت نماید که در آن صورت اگر بحق بود در بهشت و اگر ناحق، در جهنم است (۶) شرایط قضاوت: در هیچ مذهب و مکتبی به اندازه اسلام دقت و سختگیری درباره انتخاب قاضی، نشده است خصوصیات و شروطی در این مکتب با موشکافی دقیق درباره تصدی این پست حساس، در نظر گرفته شده است که در هیچ جاسابقه ندارد. و باید هم چنین باشد. چون سرنوشت ملت و مملکت و مال و جان و ناموس و هستی و حیثیت همگان حتی ملتی، در شرایط فعلی انقلابی، در دست این افراد است. کمترین غفلتی، بزرگترین لطمه جبران ناپذیر را به مردم و کشور وارد میسازد.

از جمله تاکتیک های کمونیست ها این است که مسأله سیاست «حلقه زنجیری» را برای نفوذ در کشورها توسط عمال خود، توصیه و تأکید می کنند. و می گویند: برای بدست گرفتن حکومت در یک کشور کافی است که یکی از این حلقه ها را بدست گیریم تا در نتیجه، حلقات پائین تر از آن خود ما خواهد بود، و برای نفوذ در حلقه های بالاتر تلاش می کنیم، که یکی از آنها وزارت دادگستری است، (۷) تا همه جا افراد خودی را تبرئه و برای مخالفان خود و افرادی که احتمال رقیب شدن آنان زیاد است، پاپوش و سندوپرونده، درست کرده و آنان را محکوم و معدوم نمایند.

بنابراین لازم است تا اجمالا موقعیت قاضی را در برخی از مکتب های دیگر بررسی کنیم.

درباره موقعیت قاضی در مغرب زمین، عقاید و مکتب های مختلفی وجود دارد. قوانین مدنی جدید ایران پیش از انقلاب، اکثر آرز فرانسه اقتباس شده بود ولی بعداً مکتب جوانتری در ایتالیا تشکیل شد که از مکتب حقوقی نیرومند آلمانی، الهام

۵ و ۶- تحریر الوسیله ج ۲ ص ۴۰۴ و وسایل الشیعه.

۷- حلقه زنجیری دیگر، پست مخابرات و وزارت کشور است اولی در کنترل اخبار و گزارشها و دومی در انتصاب افراد مورد نظر امریست حیاتی... به کتاب مزدوران کرملین... رجوع شود.

گرفته بود.

اکنون باید دید قاضی در اینگونه مکتب‌ها چه ویژگی‌هایی دارد.

«منتسکیو» که مقتدای حقوق فرانسوی است، می‌گوید: «قضات ملت‌جز دهانی که اقوال قانون را اداء می‌کند و جز وجودهای غیرذی روح، عنوان دیگری ندارد!» یعنی قضات صرفاً بیان‌کننده قانون میباشند. *

ولی مکتب دیگر در نقطه مقابل آن، قاضی را کاشف حق نمی‌داند بلکه می‌گوید: قاضی منشاء حق و خالق حق است.

بنابراین «منتسکیو» مرکز حق را، قانون و لی این مکتب، قاضی را محور و مدار حق دانسته است. (۸)

دیوان عالی ایالات متحده در یکی از شعارها و کلمات قصار خود اعلام کرده است که مشروطیت و قانون اساسی در دست قضات است و آنچه را که قضات تشخیص بدهند قانون اساسی است و همان معتبر است و غیر از آن، قانون اساسی مفهومی ندارد. (۹)

هریک از این مکتبها گرچه جلوه ظاهر و دلپسندی دارد ولی انتقاد و اشکالات فراوان نیز بر آنها وارد است که به‌طور خلاصه می‌توان گفت که چون استقلال قاضی ونهم و درک و تشخیص و اختیارات قاضی را در قسمت اول نادیده گرفته و در قسمت دوم، نیز هرگز نمی‌توان شخص قاضی را محور حق دانست و حتی خطاء و انحراف او را احیاناً حق مطلق فرض کرد و گفت: هرچه آن خسرو کند شیرین بود؟؟.

مبالغه و مغالطه کاری قسمت سوم، نیز بر کسی پوشیده نیست.

در قوانین استخدامی و آئیننامه‌های دادرسی، بسیاری از کشورها علاوه بر سلامت جسمی تنها به این اکتفاء شده است که قاضی باید فارغ التحصیل دانشکده حقوق مثلا باشد، و مراحل کلاسیک و دوره حقوق را طی کرده باشد، مترقی‌ترین مکتبها، و کشورها، بیش از سه اصل اساسی را در قضاوت معتبر ندانسته‌اند که عبارتست از، استقلال، قدرت، مسئولیت.

استقلال، در برابر نیازها، نفوذا و ترس از قدرتها و ... که در نحوه قضاوت او اثر نگذارد.

* روح القوانین.

۸ و ۹- آئین دادرسی ج ۲ دکتر متین دفتری

قدرت: برای اینکه حکمها فقط روی کاغذ نباشد و بصورت بند و اندرز صرف در نیاید که ضامن اجراء نداشته باشد.

مسئولیت: یعنی وجدان و نوعی تعهد که حکم قاضی ناشی از غرور و جاه طلبی یا تمایلات سیاسی و گروهی یا شخصی نباشد.

و اینها عالیترین و اساسیترین شروط برای يك قاضی در جهان امروز است و در قوانین مدنی امریکا، انگلستان، فرانسه، سوئیس، آلمان، بلژیک، هلند و حتی کشورهای کمونیستی بیش از چند شرط از شرایط مذکور، دیده نمیشود.

گفتیم که اسلام با موشکافی و دقت لازم برای انتخاب قاضی شرایط مخصوص قائل شده است و دستورات اخلاقی خاصی نیز به او داده است. و او را از هر نوع ظلم و جور باز داشته است.

امام صادق (ع) فرمود: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الْقَاضِي مَالِهِ يَجْرُفُ إِذَا جَارَتْ خَلْقِي اللَّهُ عَنْهُ وَلِزِمَهُ الشَّيْطَانُ** خدا همواره با قاضی و او را در حمایت خود دارد تا وقتی که به ظلم و جور آلوده نشده باشد، وقتی که ستم کرد خداوند او را بحال خود وامی گذارد و او همواره ملازم شیطان خواهد بود.

شرایط ویژه قاضی که در کتب فقه و حدیث بیان شده است بقرار زیر است.

۱- بالغ بودن - عاقل بودن، عدالت، اجتهاد مطلق، مرد بودن، مسلمان راستین بودن - حلال زاده بودن، دارای نیروی ضبط و حافظه قابل اطمینان داشتن و فراموشی و نسیان نداشتن، بینا بودن و کور نبودن، قدرت بر کتابت و نوشتن داشتن و در صورت امکان داناترین اهل بلد و منطقه در این زمینه بودن. (۱)

اینها شرایطی است که يك قاضی باید داشته باشد تا بتواند از طرف حکومت اسلام متصدی منصب قضاوت شود، و نیز بتواند اموال و نفوس، اعراض و نوامیس مردم را در اختیار گیرد.

درباره هر يك از شرایط فوق به تفصیل بحث خواهیم کرد تا روشن شود که سز و فلسفه هر يك از این شرایط چیست و چرا در باره آنها، آنهمه سفارش و تأکید لازم شده است.

(ادامه دارد)

۱- وسایل الشیعه کتاب قضاء صفات قاضی، کتاب قضاء و شهادات مرحوم آشتیانی گفته.

صورت انقلاب فرهنگی و تحول اداری در برنامه‌های آموزشی و اداری حوزه‌های علمیه



سخن از برنامه‌های تحصیلی طلاب و دانشجویان علوم دینی بود دوره‌های سه‌گانه - مقدمات - سطح - خارج - بصورت مفصل شرح داده شد اکنون در روند تکاملی انقلاب و در رویارویی با مسائل و خواستها و مشکلات روز احساس کمبود و نقض در راه تأمین نیازهای ضروری جامعه اسلامی بالعیان در آن برنامه‌ها بچشم می‌خورد یکی: از جنبه برنامه‌های تحصیلی و دیگر از نظر اداری و بافت فرهنگی و سیاسی آن.

حوزه علمیه قم کانون بزرگ آموزشی مملکت است که سابقه تاریخی و مبارزات ممتد و ارشادهای گسترده آن، ایجاب می‌کند که این پایگاه عظیم و این دژ محکم از نظر تحصیلات و برنامه‌ریزیهای آن چنان از تنوع تحصیلات و تعدد رشته‌های علوم برخوردار باشد که بتواند نیازهای روحی و فرهنگی جامعه را اشباع کند تجرد بر روی کتابهای

قدیمی و منحصر ساختن دروس حوزه علمیه به چند رشته محدود نه تنها رسالت واقعی حوزه را دچار نوسان و اضطراب می‌سازد بلکه خود بخود آن را به انزوا و ترک متن جامعه سوق میدهد.

* * *

امروز دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی ایران تحصیل در حجره های تنگ و تاریک و نمناک و غمناک نمی‌تواند امتیاز مشخص طلاب قرار گیرد بلکه احیای فرهنگ وسیع و غنی اسلامی و بالابردن سطح ارزش آن، در جوامع صنعتی و مادی گرامی تواند امتیاز و فضیلت بشمار آید آنچه آن که روزی انزوا و ترک جامعه مسموم و منتهط و آلوده نشدن با مسائل سیاسی روز فضیلت بشمار می‌آید.

از جهت دیگری که نگرش بر حوزه‌های علمی ضرورت پیدا میکند از نظر بعد سیاسی و اجتماعی آن است.

سالهای رنج آور و درد آلودی بر حوزه علمیه و دانشگاه گذشت که دستهای استعمارگران با کمال قدرت و وضوح بر صحنه دانشگاه و حوزه حکمفرما بود ایادی استعمار دانشجویان را بردونوع: قدیم، جدید، دانشجوی، طلبه تقسیم می‌نمود و هر دو را در برابر هم قرار میداد و کانال وسیع و حفره دهشتناکی میان آنها حفر نموده بود که تلاش وسیع و گسترده‌ای می‌خواست که این فاصله را برسازد.

ضرورت دارد علاوه بر ایجاد روابط دوستانه میان این دو قشر ارزنده که هر دو هدف واحدی را تعقیب می‌کنند با تشکیل سهینارها و ایجاد انجمن‌های تحکیم وحدت و برقرار ساختن حسن روابط دوستانه میان این دو عنصر و در صورت گیرد در متن کتابهای درسی و در انتخاب موضوعات درسی نیز ترتیبی داده شود که اشتراک فرهنگی و وحدت ارزشها بوجود آید و عملاً در مطالعه و بررسی از وحدت و یگانگی مفاهیم درسی برخوردار شوند اتحاد و اجتماع حوزه و دانشگاه هم در راه تداوم انقلاب اسلامی وهم در حفظ وحدت و تشکل نیروهای مملکتی لازم و ضروری است غفلت از این امر اعطای فرصت مناسب به ضدانقلاب و فرصت طلبان و پیروان فرهنگهای اجنبی در داخل کشور است و این امر هرگز به آسانی قابل جبران نیست.

انتظار می‌رود که حوزه علمیه برنامه‌های تزکیه و تربیت خود را وارد دانشگاه کند و دانشگاه علوم جدید را به ارمغان حوزه علمیه بیاورد و

هردوی آنها در برپائی جامعه انقلابی بر اساس معیارهای پرارزش اسلام
کوشا گردند.

در شرایطی که سخن از نزدیک شدن روشنفکران به روحانیون و حوزه‌های علمیه
بدانشگاه‌های رود یکی از بهترین وسایل این تقریب و تفاهم آشنائی عموم بویژه روشنفکران
با برنامه‌ها و مواد درسی و شیوه تدریس در حوزه‌های دینی است.

* * *

سینار دانشگاهها و حوزه‌های علمیه گامی در بازشناسی نسلها

استعمار و استعمار ملت ما را از هم جدا ساخت بذره‌های نفاق و تفرقه را در دل‌های
ما باشید و همه را مشغول بافت‌های انکار خویش نمود تا خود مشغول بهره‌گیری بفتح
خویشتن باشند. برده دری و وقاحت را بجائی رساندند که گروه متشکل دانشجویان کشور
را به دو گروه دانشجوی دانشگاه و طالب علوم حوزه های علمی تقسیم بندی کردند و
با این کار هایل عظیم و دیوار بلند بالائی میان آن دو گروه بوجود آوردند تا همدیگر را نبینند
و صدای یکدیگر را نشنوند و زبان همدیگر را نفهمند حال آنکه هر دو در و راه این برده‌ها
دانشجو بودند و طالب علم و پژوهشگر دانش و جویناگر علوم....

علم و دانش چراغی است که همه را بیکسو هدایت می‌کند و بیک جهت سوق میدهد
خواه ریاضی باشد یا طبیعی، اقتصادی یا اجتماعی، روانشناسی باشد یا دینی و معنوی مگر
جز این است که در اسلام تحصیل همه این علوم جزو وظایف و فرایض و واجب کفائی
تعیین شده‌اند که همه مسلمانان مکلفند در راه تحصیل این علوم در حد رفع نیازمندی‌های
جامعه متکامل اسلامی بکوشند و گام بردارند تا خود را از دیگران و بیگانگان اعم از شرق
و غرب بی‌نیاز سازند.

یکی از آفتهای خطرناک برای پیشرفت و توسعه يك آئین و یا يك کشور ظهور و بروز
اختلاف و هزاکندگی در میان پیروان آن آئین است بویژه در بین نسل جوان و تحصیل کرده که
نسل آفریننده و سازنده کشور است.

میدانیم مهمترین سنگری که استعمارگران همواره در پی تصرف و نفوذ در آن هستند
سنگر دانشجویان، دانش پژوهان و طالبان علم و اندیشه است که با بر خور داری از معرفت
و خودشناسی هر نوع تهاجم و تاراج را درهم می‌کوبند و چونان سدی عظیم در برابر یغماگران
می‌ایستند.

* * *

طلاب علوم دینی :

دانشجویان علوم دینی، پژوهشگرانی هستند که در حجه‌های تنگ و تاریک و گاهی با محدودیت‌ها و فشارهای سنگینی زندگی می‌کنند و در راه تکامل خویش و تکمیل معلومات گام بر میدارند و با کمال علاقه و ایمان بدون در نظر گرفتن مدرک و درجه و مقام، بهترین دوران عمر خود را در راه خدا و در راه گشودن میهمات و باز کردن مشکلات جاری و مسائل دیگران صرف می‌کنند که از میان آنان شخصیت‌هایی همانند بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، فارابی، شیخ بهائی، صدر المتألهین شیرازی، علامه نائینی، سید حسن مدرس، آیه‌الله مطهری، آیه‌الله طالقانی و کسان دیگری برخاسته‌اند که همگی مفاخر علم و ادب و فقه و حکمت هستند که بقول یکی از نویسندگان معروف اسلامی، افرادی که تاکنون امضای آنان پای هیچ قرارداد ننگین خارجی دیده نشده است چرا که ذاتاً و فطرتاً مستغنی و آزاده‌اند. دوران دانشجویی علوم اسلام دوران سازندگی و دوران آراستگی بفضائل و کمالات علمی و معنوی است که از دیدگاه يك طلبه واقعی لذتی بالاتر و والاتر از ریاضتها و رنج‌های دوران تحصیل وجود ندارد و در آن برهه از دوران تحصیل «این الملوك و ابنا- الملوك» را سرمیدهند.

دانشجویان دانشگاهها :

از سوی دیگر جوانان باک و رزمنده و انسان‌های بی‌آلایش و بی‌تکلفی که در دانشکده‌ها در کمال صفای قلب و پاکی طینت به عزم خدمت به میهن و سرافرازی و سربلندی مردم این سرزمین در کمک به محل مشکلات طب، کشاورزی، اقتصادی، صنعت گام برمی‌دارند تا از این رهگذر راهنما و چراغدار هم‌نوعان خود باشند و با متعالی ساختن سطح دانش کشور خود و میهن خود را از او پس مانده‌های سردمداران جهان‌تغوار بین‌المللی بی‌نیاز سازند.

بس با شناختی که از این دو گروه داریم با استثنای شذوذ و نوادری که در هر جامعه می‌توان سراغ داشت بسیار شگفت‌انگیز است اگر ببینیم که آنان، از یگانگی و همبستگی غفلت ورزند و در این لحظات از تعاطی نیروهای خویش دریغ نمایند.

تلاشها و کوشش‌های سمینار وحدت دانشجویان و طلاب با الهام‌گیری از توجیهاات و ارشادات رهبر انقلاب و مراجع عالی‌قدر تقلید که همیشه در راه وحدت

مکتب اسلام

و اتحاد گام برمی دارند و همواره توصیه ها و فرمان ها در راه وحدت و یگانگی دارند يك پیشنهاد سازنده و اصیل و انسانی و اسلامی است بویژه در این شرایط حساس تاریخی که جامعه اسلام و میهن عزیز ما بیش از هر چیز به اتحاد و اتفاق نیازمند است .

نگارنده ناتوان بعنوان فردی که تا حدود شناختی از هر دو گروه دارد و درخیل دانش پژوهان علوم اسلامی گام نیز برمی دارد تشکیل سمینار مستمری از این دو گروه را ضروری و حیاتی میداند و آنرا گامی مثبت در طریق سازندگی کشوری شناسد .

انتظار این است که دولت و مسئولان امور تسهیلات تشکیل چنین برخوردها و تلافی افکار دو گروه از طبقات سازنده کشور را فراهم سازند تا نهالهای محبت و مودت و وحدت در قلوب نسل بارور ما شکوفا گردد و جامعه ما ضمن خودشناسی و بازگشت به اصل خویشتن در ساخت آینده ای پر شکوه و پرثمر توفیق یابد . به امید آن روز

* * *

بقیه از صفحه ۲۵

میپذیرد و چنین میگوید:

رب اغفر لی و لخی و ادخلنا فی
رحمتک و انت ارحم الراحمین (اعراف
۱۵۱) .

« پروردگارا، من و برادرم را به امروز
و ما را داخل رحمت خویش گردان و تو
ارحم الراحمینی » .

این خود شاهدهی دیگر است که

مستضعفان به دو گروه آگاه و ناآگاه، و
آگاهان نیز به دو گروه سازشکار و مبارز
تقسیم می شوند ناآگاهان، کیفری ندارند،
آگاهان متعهد به پاداش ، و آگاهان
سازشکار به کیفر می رسند، بدیهی است که
قرآن، با طرح اینگونه مطالب و مسائل
اجتماعی ، گامی مؤثر در راه تداوم-
بخشیدن همه زمینه های ضد استکبار برداشته
است .

آمارگیری از مسلمانان بدستور پیامبر

در سال های اول ظهور اسلام، روزی پیامبر اسلام (ص) دستور داد تعداد
مسلمانان را نوشته به آن حضرت بدهند ، مسلمانان را شمرند ، تعدادشان
به هزار و پانصد نفر رسیده بود

(سیر اعلام النبلاء ج ۲ ص ۲۶۴)